

حیات شعر فارسی در کتیبه‌های معاصر پاکستان؛ مطالعه موردی آرامگاه پیر مهرعلی شاه گیلانی

داریوش ذوالفقاری^۱

مرتضی رضوانفر^۲

چکیده

زبان فارسی در شبه‌قاره هند طی سده‌های متمادی نه فقط زبان ادب، بلکه زبان دین، معرفت و آیین نیز بوده است. یکی از مهم‌ترین عوامل تداوم و نفوذ این زبان در منطقه، گسترش عرفان و تصوف و حضور سلسله‌های صوفی مانند چشتیه و قادریه بوده که در سراسر پاکستان امروز نیز نفوذ معنوی و فرهنگی دارند. پژوهش حاضر بر آن است تا با تحلیل محتوای کتیبه‌های آرامگاه و مسجد پیر مهرعلی شاه گیلانی در منطقه گولره‌شریف پاکستان، جلوه‌ای از حیات زبانی و فرهنگی شعر فارسی را در فضای آیینی معاصر نشان دهد. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعه میدانی، بررسی متنی، و ارجاع نسخه‌شناسانه است. در این مجموعه، بیش از پنجاه کتیبه فارسی وجود دارد که در بیشتر آن‌ها، ساختاری سه‌لایه (آیه قرآن، حدیث نبوی، و بیت یا ابیات فارسی) مشاهده می‌شود. از میان آن‌ها ده نمونه به صورت گزینشی و با تکیه بر تنوع محتوایی و سبکی تحلیل شده‌اند.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که شعر فارسی در این کتیبه‌ها، نه تنها به عنوان عنصر تزیینی، بلکه به منزله حامل معنا، رابط میان متن مقدس و تجربه عرفانی، و زبان فهم دینی به کار رفته است. مضمون‌هایی چون توحید، تقوا، بیعت، ولایت، صبر، شهادت، علم شهودی و وحدت افعال الهی در پیوند آیات، احادیث و اشعار، بیانگر حضور زنده و تداوم سنتی دیرپا در بافت زبانی و معنایی فضاهای مقدس است. این کتیبه‌ها، در کنار کاربرد آیینی، سندی زنده از تداوم فرهنگی زبان فارسی در سرزمین پاکستان‌اند.

واژگان کلیدی: پاکستان، پیر مهرعلی شاه، زبان فارسی، شعر فارسی، کتیبه‌نگاری

Extended Abstract

Introduction

The Persian language, as a medium of literary and cultural expression, has historically transcended national boundaries and profoundly shaped the intellectual and artistic traditions of South Asia. One of the most vivid reflections of this legacy can be found in epigraphic inscriptions that adorn mosques, mausoleums, madrasas, and other architectural monuments in Pakistan. These inscriptions, often composed in Persian

^۱ عضو هیئت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

d.zolfaghari@richt.ir

^۲ عضو هیئت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

m.rezvanfar@richt.ir

verse, not only embellish the built environment but also provide valuable insight into the religious, social, and cultural ideals of their time.

Objectives

The study aims to examine the life and continuity of Persian poetry in the inscriptions of Pakistan. Specifically, it investigates the selection of Persian verse in architectural contexts, the thematic and stylistic tendencies of these inscriptions, and the cultural significance of their endurance in contemporary Pakistan.

Methodology

The research employs a combination of field surveys of existing monuments, analysis of archival photographs, and critical review of previous scholarship in Persian epigraphy. A textual and stylistic analysis of selected inscriptions has been conducted to identify dominant themes and literary references. Particular attention is given to the works of classical poets such as Sa' dī, Ḥāfīz, Jāmī, and Rūmī, alongside lesser-known local contributors whose verses were inscribed on religious and cultural sites.

Results and Discussion

Findings indicate that the selection of Persian poetry for inscriptions was deliberate, reflecting the intellectual and cultural ideals of the patrons. Classical poets were frequently cited to underscore spiritual, ethical, and devotional messages, while local poets and calligraphers adapted Persian forms to regional contexts, thereby ensuring the continuity of Persian literary heritage. The study also reveals that Persian inscriptions continued to appear in Pakistan into the twentieth century, even after Persian ceased to be an official language, highlighting the symbolic prestige of Persian verse as a marker of refinement, piety, and identity.

Conclusion

The survival of Persian poetic inscriptions in Pakistan demonstrates the resilience and adaptability of Persian literary culture in South Asia. These inscriptions should not be regarded merely as decorative elements, but as cultural texts that preserve centuries of intellectual and spiritual dialogue between Iran and the Indian subcontinent. The research contributes to the broader discourse on Persianate studies, epigraphy, and cultural memory by highlighting how Persian poetry has been preserved, localized, and reinterpreted through the medium of stone and architecture in Pakistan.

مقدمه

زبان فارسی در طول قرن‌ها در شبه‌قاره هند، به‌ویژه در پاکستان امروز، نه‌فقط زبان علم و ادب، بلکه زبان دین، معرفت و آیین نیز بوده است. حضور گسترده فارسی در آموزش دینی، متون صوفیانه، شعر آیینی، مکتب‌خانه‌ها و کتیبه‌ها، این زبان را به یکی از ارکان فرهنگ اسلامی این سرزمین تبدیل کرده است. یکی از مهم‌ترین عوامل رواج و

تداوم زبان فارسی در این منطقه، نفوذ گسترده عرفان و تصوف بوده است؛ طریقت‌هایی چون چشتیه، قادریه و نقشبندیه که در آموزه‌ها، سخنرانی‌ها، مناجات‌نامه‌ها، و نوشته‌های خود زبان فارسی را نه فقط ابزار بیان، بلکه زبان سلوک می‌دانستند.

یکی از جلوه‌های زنده و ماندگار این پیوند، کتیبه‌هایی است که در مساجد، خانقاه‌ها و آرامگاه‌های بزرگان طریقت نگاشته شده و در آن‌ها زبان فارسی همچنان نقشی معنادار دارد. این کتیبه‌ها، صرف‌نظر از ارزش هنری و خوش‌نویسی، از جنبه زبانی و محتوایی، بخشی مهم از حافظه زنده و جاری زبان فارسی در بافت مذهبی پاکستان معاصر به‌شمار می‌روند.

پژوهش حاضر با تمرکز بر آرامگاه پیر مهرعلی‌شاه گیلانی (۱۸۵۹-۱۹۳۷م) یکی از چهره‌های برجسته عرفان در پاکستان، کوشیده است تا با مستندسازی و تحلیل محتوای کتیبه‌های این زیارتگاه، جایگاه زبان و شعر فارسی در میراث فرهنگی معاصر پاکستان را بررسی کند. روش پژوهش میدانی و تحلیلی است و داده‌ها از طریق مشاهده مستقیم و تصویربرداری در محل جمع‌آوری شده است.

پیشینه پژوهش

زبان فارسی در طول قرون میانه تا روزگار معاصر، به‌ویژه در سرزمین‌های شرق اسلامی و به‌طور خاص در شبه‌قاره هند، زبان دین، ادب و عرفان بوده است. جلوه‌های این حضور پررنگ را می‌توان نه‌تنها در متون ادبی و عرفانی، بلکه در معماری، خوش‌نویسی و به‌ویژه کتیبه‌نگاری در مساجد، مدارس، زیارتگاه‌ها و مقابر یافت. این زبان در بستر فرهنگ اسلامی شبه‌قاره، به‌مثابه زبانی قدسی و حامل حکمت تلقی می‌شده است.

بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده درباره زبان فارسی در شبه‌قاره، به دوره‌ای مربوط است که مناطق امروزی هند، پاکستان و بنگلادش، همگی تحت عنوان "هند" یا "هندوستان" شناخته می‌شدند. به همین دلیل، حتی در آثاری که به تحلیل فرهنگی مناطقی چون لاهور، کشمیر یا سند می‌پردازند، از عنوان کلی "هند" استفاده شده است. برای نمونه، ریچارد ایتن در خیزش اسلام و مرز بنگال (۱۹۹۳) و آنماری شیمل در ابعاد عرفانی اسلام (۱۹۷۵)، تمرکز اصلی خود را بر میراث ایرانی-اسلامی در این گستره جغرافیایی گذاشته‌اند، بی‌آنکه مرزهای سیاسی امروز را مبنا قرار دهند. پژوهش‌هایی نیز در زبان فارسی، از جمله تاریخ ادبیات در ایران ذبیح‌الله صفا (۱۳۶۴) و کارنامه اسلام عبدالحسین زرین‌کوب (۱۳۷۴)، به نفوذ و شکوفایی شعر فارسی در این نواحی اشاره کرده‌اند.

با این حال، تاکنون کمتر پژوهشی به تحلیل زنده‌بودن و استمرار زبان فارسی در پاکستان معاصر و به‌ویژه در فضاها و آیینی همچون زیارتگاه‌ها و مقابر پرداخته است. پژوهش حاضر، با تمرکز بر یکی از مهم‌ترین زیارتگاه‌های صوفیانه پاکستان در منطقه اسلام‌آباد، می‌کوشد این خلأ پژوهشی را تا حدی جبران کند.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع مطالعات توصیفی - تحلیلی است و با رویکردی میان‌رشته‌ای در حوزه‌های کتیبه‌شناسی، زبان و ادبیات فارسی، و فرهنگ‌پژوهی اسلامی انجام شده است. روش گردآوری داده‌ها به صورت میدانی و کتابخانه‌ای بوده است.

در مرحله میدانی، در سال ۱۳۹۸ خورشیدی (۲۰۱۹ میلادی) طی مأموریتی پژوهشی از طرف پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری به کشور پاکستان مجموعه آرامگاه پیر مهرعلی‌شاه گیلانی از نزدیک بررسی شده است. در این بازدید، تمامی کتیبه‌های موجود در بنا به صورت کامل تصویربرداری و مستندسازی شده‌اند. تصاویر، متون حک شده، محل قرارگیری کتیبه‌ها و جنس مواد به کاررفته نیز ثبت شده است. داده‌ها در قالب ۳ دسته مجزا شامل آیات، احادیث و اشعار فارسی دسته‌بندی شدند.

در مرحله بعد، محتوای کتیبه‌ها به صورت تطبیقی تحلیل شد. اشعار فارسی با منابع معتبر دیوان‌های شاعران فارسی‌زبان (نظیر حافظ، مولوی، سعدی، بیدل) مقابله و بررسی شد. از نظر معنایی نیز ارتباط میان محتوای آیه، حدیث و بیت در هر کتیبه تحلیل گردید تا الگوی رایج ترکیب معنایی در ساخت کتیبه‌ها شناسایی شود. برای تحلیل زبانی، سبک شعرها، انتخاب واژگان، و مفاهیم عرفانی نیز مدنظر قرار گرفتند.

روایی داده‌ها از طریق ضبط دقیق مستندات تصویری، مقابله با منابع معتبر، و تحلیل نظام‌مند متون اطمینان یافته است. محدودیت پژوهش، تمرکز صرف بر یک مجموعه آرامگاهی است، هرچند این تمرکز امکان تحلیل دقیق‌تری از یک نمونه زنده و پویا از حیات شعر فارسی در فضای عمومی معاصر را فراهم ساخته است.

پیر مهرعلی‌شاه گیلانی

پیر مهرعلی‌شاه گیلانی (۱۲۳۷-۱۳۱۵ خورشیدی) (۱۸۵۹-۱۹۳۷ میلادی)، از عارفان و مصلحان برجسته متأخر در پاکستان، پیرو طریقت‌های چشتیه و قادریه بود. نسب او از طریق پدر به شیخ عبدالقادر گیلانی می‌رسد. او در گولره شریف، نزدیکی اسلام‌آباد امروزی زاده شد و در کنار علوم دینی متعارف، به ریاضت، سیر و سلوک، و سپس ارشاد معنوی روی آورد. مهرعلی‌شاه در تبیین مفاهیم عرفانی همچون وحدت وجود، پایبندی به عقاید اهل سنت و مقابله با فرقه‌قادیانی نقش بسزایی داشت و آثاری به فارسی و اردو از او برجای مانده است، از جمله تحقیق‌الحق فی کلمة‌الحق، شمس‌الهدایه و سیف چشتیائی (Fadil Khan; 2010: 41-51)

او شاعری توانا نیز بود و اشعاری به فارسی و پنجابی سروده است. عشق و ارادت او به مولانا جلال‌الدین محمد بلخی و بهره‌گیری از مفاهیم مثنوی در آثارش، در کتیبه‌های موجود در آرامگاه او نیز قابل ردیابی است. پس از وفاتش، مجموعه‌ای با شکوه به دست فرزندش پیر غلام‌محمی‌الدین گیلانی ساخته شد که اکنون یکی از مهم‌ترین زیارتگاه‌های صوفیانه در پاکستان به شمار می‌رود. محتوای کتیبه‌های این مجموعه، بازتاب‌دهنده‌ی شخصیت عرفانی، مذهبی و ادبی اوست.

مجموعه زیارتی گولره شریف

مجموعه زیارتی پیر مهرعلی‌شاه گیلانی، در روستای گولره شریف در حومه اسلام‌آباد، یکی از مهم‌ترین زیارتگاه‌های صوفیانه پاکستان در قرن بیستم به‌شمار می‌آید. این مجموعه پس از وفات پیر مهرعلی‌شاه در سال ۱۹۳۷ میلادی (۱۳۱۵ خورشیدی)، به همت فرزند و جانشین او، پیر غلام‌محمی‌الدین گیلانی، با بهره‌گیری از سبک معماری اسلامی ساخته شد. زیارتگاه، امروزه محل اجتماع هزاران زائر و علاقه‌مند به طریقت‌های قادریه و چشتیه است و در فهرست میراث فرهنگی دولت پاکستان ثبت شده است.

مجموعه شامل فضای آرامگاهی، صحن، شبستان‌ها و بناهای جانبی برای اقامت خادمان و مریدان است. نسل‌های بعدی این خاندان، از جمله سید نصیرالدین نصیر گیلانی، در گسترش و احیای فرهنگی آن نقش مؤثری ایفا کرده‌اند. این مکان، افزون بر کارکرد زیارتی، یکی از پایگاه‌های فعال در حفظ و نشر ادبیات عرفانی، شعر فارسی و سنت‌های قوالی در منطقه به‌شمار می‌آید.

معماری آرامگاه و جایگاه کتیبه‌ها

ضریح پیر مهرعلی‌شاه در قلب بنایی با معماری اسلامی سنتی جای گرفته است که ساخت آن قریب به بیست سال به طول انجامید. سنگ مرمر مرغوب آن از معادن مکرانه (در ایالت راجستان هند) تهیه و به پاکستان منتقل شده است. معماران و سنگ‌تراشان هنرمند نیز از جودپور دعوت شده و در محل اقامت گزیدند. بنا دارای گنبدی مرکزی، ایوان‌هایی قوسی در چهار جهت، و کتیبه‌هایی است که در امتداد درونی و بیرونی سقف، دیوارها و طاق‌نماها نصب شده‌اند.

یکی از ویژگی‌های برجسته این مجموعه، حضور کتیبه‌هایی است که با خط خوش‌نویسی شده سیاه‌رنگ بر زمینه مرمر سفید نقش بسته‌اند. محتوای کتیبه‌ها به‌گونه‌ای هدفمند انتخاب شده و عمدتاً شامل یک آیه از قرآن، یک حدیث نبوی و دو بیت فارسی است که پیرامون یک مضمون عرفانی یا اخلاقی تنظیم شده‌اند. اشعاری از حافظ، مولانا، سعدی، بیدل و برخی شاعران گمنام در میان آن‌ها دیده می‌شود. نظم و هماهنگی محتوایی این کتیبه‌ها حاکی از دغدغه سازندگان برای تلفیق آموزه‌های دینی با جلوه‌های هنری و عرفانی است.

بحث؛ تحلیل محتوایی کتیبه‌ها

گرچه تمرکز اصلی این پژوهش بر تحلیل متون فارسی کتیبه‌های آرامگاه و مسجد پیر مهرعلی‌شاه گیلانی است، اما به‌جهت پیوستگی ساختاری و مفهومی کتیبه‌ها، بازخوانی و تحلیل اجمالی آیات و احادیث عربی نیز ضروری می‌نماید. این عناصر، نه تنها چارچوبی معنوی برای اشعار فارسی فراهم می‌آورند، بلکه در انتخاب مضامین عرفانی، اخلاقی و معنوی با اشعار فارسی هم‌راستا و گاه مکمل‌اند. در اغلب کتیبه‌ها، نسبت معنایی آیه، حدیث و شعر به‌گونه‌ای تنظیم شده که منظومه‌ای واحد از پیام دینی و عرفانی را پدید می‌آورد.

از این‌رو، در بخش حاضر، کتیبه‌ها به‌ترتیب شماره‌گذاری شده و متن کامل آن‌ها (اعم از آیه، حدیث و شعر فارسی) همراه با تحلیل محتوایی ارائه می‌گردد. تصاویر مربوط به هر کتیبه نیز با همان شماره در ذیل آن آمده است. از میان ۵۴ کتیبه ثبت‌شده در این مجموعه، ۱۰ نمونه که از نظر ساختار، مضمون و جلوه زبانی برجسته‌ترند، برای تحلیل در این بخش انتخاب شده‌اند. سایر کتیبه‌ها و تصاویر آن‌ها در اسناد پشتیبان پژوهش بایگانی شده‌اند و در صورت نیاز در دسترس قرار خواهند گرفت.

ویژگی‌های کلی زیباشناسی و خوشنویسی کتیبه‌ها

پیش از ورود به تحلیل متن کتیبه‌ها لازم است به مقوله زیباشناختی آن‌ها اشاره شود؛ از نظر زیباشناختی، همه کتیبه‌های این مجموعه از ساختار و ترکیب‌بندی تقریباً یکسانی برخوردارند. در نگارش آن‌ها از خطوط ثلث و نستعلیق استفاده شده است که هر دو از شاخص‌ترین شیوه‌های خوشنویسی در هنر اسلامی به‌شمار می‌آیند. ترکیب خط سیاه بر زمینه خاکی‌رنگ، تضادی چشم‌نواز و هماهنگی بصری پدید آورده که جلوه کتیبه‌ها را دوچندان کرده است. رعایت

تناسب حروف، توازن فضاهای مثبت و منفی و هماهنگی رنگ و ماده، نشانگر ذوق و مهارت هنرمندان در خلق اثری است که علاوه بر کارکرد تاریخی و دینی، ارزش زیباشناختی والایی نیز دارد.

کتیبه شماره ۱

ساختار کتیبه: آیه قرآن (ناقص)، حدیث نبوی، دو بیت فارسی

شاعران اشعار: نورالدین عبدالرحمن جامی و حافظ

بخش عربی کتیبه

آیه: وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنِكَ

این عبارت پاره‌ای از ابتدای آیه ۲۸ سوره کهف است که در کتیبه با حذف ادامه آیه و در شکل ناقص آمده است. حذف بخش پایانی («عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...») از رسایی و بلاغت آیه کاسته و از انتقال پیام اصلی آن که هشدار نسبت به دنیاطلبی و غفلت است، جلوگیری می‌کند.

نکته لغوی: در واژه «عَيْنِكَ»، به اشتباه حرف «الف» حذف شده و صورت آن به «عینک» درآمده است؛ این خطا نه تنها اشتباه نگارشی بلکه مخدوش کننده معنی اصلی است، چرا که «عَيْنَاكَ» به معنای «دو چشمت» است، در حالی که «عینک» تنها یک چشم را می‌رساند.

حدیث نبوی: لَا يَزَالُ مِنْ أُمَّتِي أُمَّةٌ قَائِمَةٌ بِأَمْرِ اللَّهِ، لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ، وَلَا مَنْ خَالَفَهُمْ، حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ عَلَى ذَلِكَ (بخاری، ۱۳۹۸، ج ۳، ص ۱۳۳۱)

این حدیث، که از احادیث مشهور است، بر پایداری گروهی از امت اسلامی در راه خدا تأکید دارد، حتی اگر دیگران آن‌ها را تنها بگذارند یا با آنان مخالفت کنند. مضمون آن با مفهوم آیه در یک راستاست.

بخش فارسی کتیبه

بیت اول (جامی، ۱۳۷۸: ۵۰۳):

چه غم ز منقصت صورت اهل معنی را / چو جان ز روم بود گو تن از حبش می‌باش

بیت دوم (حافظ، ۱۳۹۶: ۱۱۳):

قلندران حقیقت به نیم جو نخرند / قبیای اطلس آنکس که از هنر عاریست

تحلیل نسخه‌شناسی و ضبط

بیت دوم، در کهن‌ترین نسخه‌های دیوان حافظ از جمله نسخه علامرندی و نسخه نورعثمانیه یافت نمی‌شود. در برخی منابع دیگر مانند نسخه سایه، خانلری و عیوضی نیز ضبط این بیت متفاوت است: در برخی «برهنگان طریقت» و در برخی «مجردان طریقت» آمده است. این اختلاف نسخه‌ای و نبودن آن در منابع معتبر احتمال الحاقی بودن بیت را تقویت می‌کند و نشان می‌دهد که باید در انتساب آن به حافظ با احتیاط برخورد کرد.

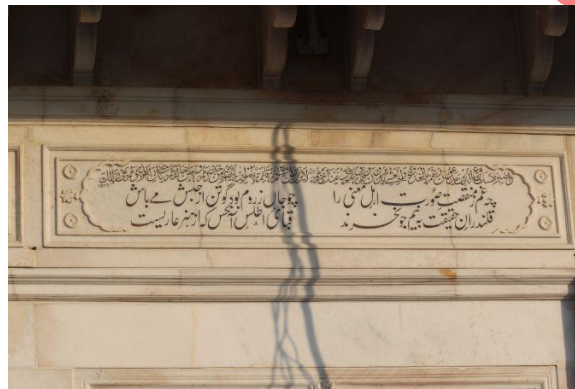
تحلیل محتوایی

این کتیبه با چینش آیه‌ای درباره همراهی با اهل ذکر، حدیثی در باب پایداری اهل حق و دو بیت عرفانی درباره بی‌ارزشی ظاهر و ارزش حقیقت، ترکیبی کامل از آموزه‌های اخلاقی و عرفانی را ارائه می‌دهد. در آیه، دعوت به مصاحبت با ذاکران خدا آمده؛ در حدیث، تأکید بر ثبات گروهی در راه حق؛ و در شعر، ستایش درون‌مایه و بی‌اعتنایی به

ظاهر جسمانی. این سه لایه، متنی منسجم را می‌سازند که با مشرب صوفیانه پیر مهرعلی شاه و فضای آرامگاه هم‌ساز است.

نتیجه تحلیلی کتیبه ۱

کتیبه شماره ۱ نمونه‌ای شاخص از نظام کتیبه‌نگاری سه‌لایه‌ای (آیه، حدیث، شعر) در این مجموعه است. خطای نگارشی در بخش عربی و انتساب مشکوک یکی از ابیات نشان می‌دهد که گرچه کتیبه‌نگاری در دوره معاصر ادامه یافته، اما گاه بدون دقت نسخه‌شناسی و ویرایشی انجام شده است. با این حال، مضمون عرفانی و ترکیب حکیمانه متون، گواهی بر حضور مؤثر زبان فارسی به‌عنوان زبان معرفت در فضای دینی و صوفیانه پاکستان معاصر است.



کتیبه ۱

کتیبه شماره ۲

ساختار کتیبه: پاره‌ای از آیه قرآن، حدیث نبوی، دو بیت فارسی

شاعر اشعار فارسی: شمس مغربی

بخش عربی کتیبه

آیه: اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ

این عبارت، بخش پایانی آیه ۱۳ سوره شوری است. آیه در سیاق خود بیانگر انتخاب الهی و هدایت کسانی است که با درون‌شکنی و بازگشت قلبی، خود را در معرض هدایت او قرار می‌دهند. آوردن تنها این بخش از آیه، هرچند ناظر به مضمون اصلی آیه است، اما بدون اتصال به صدر آیه، از بلاغت انسجامی و پویایی معنایی آن کاسته شده است.

حدیث: إِنَّ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ كُلَّهَا بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ، كَقَلْبٍ وَاحِدٍ، يُصَرِّفُهُ حَيْثُ يَشَاءُ. (علم‌الهدی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۵)

این حدیث مشهور، بر تحول‌پذیری دل‌های آدمیان در دست اراده الهی تأکید می‌ورزد و مبنایی است در آموزه‌های عرفانی درباره فناء، قبض و بسط، و تصرف الهی در قلوب اولیا و طالبان حق. این حدیث در بسیاری از منابع صوفیه، همچون آثار حارث محاسبی، قشیری و سید مرتضی آمده و هم‌سو با مشرب عرفانی قادریه و چشتیه در شبه‌قاره است.

بخش فارسی کتیبه

دو بیت از شمس مغربی (شمس مغربی، ۱۳۷۲: ۱۵۶)

هیچ کسی بخویشتن ره نبرد بسوی او بلکه بپای او رود هر که رود بکوی او
تا نبود ازو طالب طالب او کسی نشد این همه جستجوی ما هست ز جستجوی او

نکات رسم الخطی

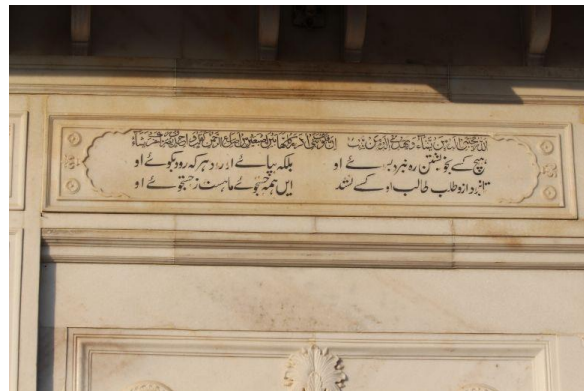
در متن کتیبه، واژه‌های دارای «حرف اضافه» به صورت متصل به متمم آمده‌اند (بخویشتن، بسوی، بپای، بکوی) که مطابق رسم الخط کهن فارسی و سنت خوشنویسی سنتی است و به خودی خود نادرست شمرده نمی‌شود. اما شکل نوشتاری واژه‌هایی مانند «بسوی»، «بپای» و «بکوی» با نگارش غیرمعمول «ی» به صورت «ئی» ثبت شده که با هیچ یک از قواعد تثبیت‌شده در رسم الخط فارسی یا نسخ خوش نویسان سازگار نیست. این موارد می‌تواند نشانه بی‌دقتی کاتب یا خطاط معاصر باشد.

تحلیل معنایی

هر سه بخش کتیبه در خدمت تبیین یک محور عرفانی قرار دارند: هدایت الهی تنها به واسطه خواست و اراده خداوند صورت می‌گیرد، نه از راه سعی مستقل انسان. آیه بر گزینش و هدایت خداوند تأکید دارد؛ حدیث نشان می‌دهد دل‌ها در قبضه اراده الهی‌اند؛ و اشعار شمس مغربی، این حقیقت را به زیبایی با زبان عارفانه بیان می‌کند که حتی میل به جست‌وجوی حق نیز از جست‌وجوی او سرچشمه می‌گیرد. درون‌مایه اصلی این کتیبه آموزه‌ای عرفانی درباره فناء اراده و هستی‌جویی متکی بر محبوب است.

نتیجه تحلیلی کتیبه ۲

این کتیبه یکی از نمونه‌های عالی هماهنگی معنایی میان آیه، حدیث و شعر در معماری دینی است. از حیث محتوایی، در پیوند با عرفان وحدت وجودی و نفی اختیار مطلق انسان قابل تحلیل است. کاربرد اشعار شمس مغربی نیز نشان‌دهنده عمق توجه به شاعران صوفی کم‌نام‌تر اما عمیق‌نگر در سنت کتیبه‌نگاری این مجموعه است. خطاهای رسم الخطی، گرچه اندک، شایسته اصلاح در چاپ‌های پژوهشی آینده هستند.



کتیبه ۲

کتیبه شماره ۳

ساختار کتیبه: آغاز آیه‌ای از قرآن، حدیث نبوی، دو بیت فارسی

شاعر: مولوی (مثنوی معنوی)

بخش عربی

آیه قرآنی: *إِن الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُلُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ*

این جمله آغاز آیه ۱۰ از سوره فتح است و از مهم‌ترین آیاتی است که مبنای اعتقادی بیعت در اسلام را روشن می‌کند. تعبیر «يَدُلُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» که در این آیه آمده، به صورت نمادین به تأیید الهی از بیعت‌کنندگان با پیامبر دلالت دارد و در عرفان اسلامی، تمثیلی از «دست ولایت» و «اتصال مستقیم» به حقیقت حق تلقی می‌شود.

حدیث نبوی: *أَلَا تَبَايَعُونَ رَسُولَ اللَّهِ؟ فَيَسْطِنَا أَيْدِينَا فَقُلْنَا: عَلَي مَا نَبَايَعُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: عَلَي أَنْ تَعْبُدُوا اللَّهَ وَ*

لَا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَتَصَلُّوا الصَّلَاةَ الْخَمْسَ، وَتَسْمَعُوا وَتَطِيعُوا.

این حدیث ناظر به ماجرای بیعت یاران پیامبر در شرایط حساس تاریخی و سیاسی است و بر اطاعت، عبادت خالصانه، و انقیاد جمعی تأکید دارد. قرار گرفتن این حدیث پس از آیه مذکور، ساختار معنایی کتیبه را تقویت کرده و پیوند سنت قرآنی و روایی را آشکار می‌سازد.

بخش فارسی

دو بیت از مثنوی مولوی (مولوی، ۱۳۸۴: ۱۳۳):

دست او را حق چون دست خویش خواند پس یدالله فوق ایدیهم براند
دست پیر از غائبان کوتاه نیست دست او جز قبضه الله نیست

در کتیبه، واژه «تا» در بیت دوم به صورت «پس» آمده که با نسخه اصلی مثنوی مطابق نیست. در چاپ نیکلسون و سایر نسخ معتبر، صورت درست آن «تا» است. تغییر واژه اگرچه در معنی تأثیر آشکاری ندارد، اما در دلالت زمانی و فلسفه تکوینی بیت تفاوت ایجاد می‌کند؛ «تا» ناظر بر غایت و علیت الهی است، در حالی که «پس» صرفاً بیانگر ترتیب یا نتیجه است.

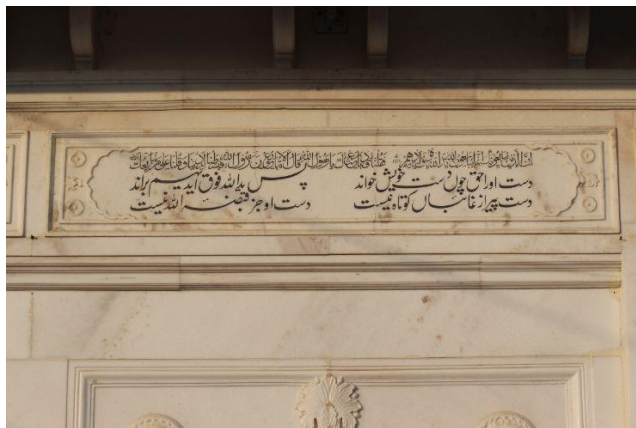
تحلیل معنایی و عرفانی

در این کتیبه، هر سه بخش (آیه، حدیث، شعر) بر مفهوم بیعت با اولیای الهی به منزله بیعت با خداوند تمرکز دارند. تعبیرات آیه فتح و حدیث نبوی ناظر بر نقش پیامبر در مقام واسطه میان خلق و حق است، و اشعار مولوی این معنا را در قالب تمثیل عرفانی پیر، دست، و قبضه الهی بسط می‌دهند.

مولوی در این ابیات با صراحت تام، دست پیر را «قبضه الله» معرفی می‌کند که در سنت عرفانی، ناظر به همان ولایت تکوینی و ولایت تشریحی اولیای خداست. این برداشت در طریقت‌های قادریه و چشتیه، که پیر مهرعلی شاه به آن‌ها وابسته بود، از جایگاهی اساسی برخوردار است. بنابراین انتخاب این آیه و این اشعار، تداعی گر جایگاه صاحب آرامگاه به مثابه پیر کامل و واسطه فیض در نظر مریدان اوست.

نتیجه تحلیلی کتیبه ۳

کتیبه شماره ۳ یکی از نمونه‌های برجسته پیوند میان متون قرآنی، احادیث نبوی و متون منظوم عرفانی در معماری دینی است. مضمون اصلی کتیبه - یعنی بیعت عرفانی با پیر - با هویت معنوی و جایگاه پیر مهرعلی‌شاه گیلانی به‌عنوان قطب طریقت همخوان است. ترکیب متن وحی، حدیث و شعر مولوی در این کتیبه، نشانگر درک بالای سازندگان آن از پیوستگی لایه‌های معرفتی در عرفان اسلامی است. تنها تغییر واژه «تا» به «پس» در مصرع دوم، انحرافی از متن اصلی محسوب می‌شود که احتمالاً ناشی از اشتباه در حافظه یا املائی کاتب بوده است.



کتیبه ۳

کتیبه شماره ۴

ساختار کتیبه: آیه قرآن، حدیث منقول از صحابی، دو بیت شعر فارسی
شاعران: بیت اول از مولوی (مثنوی معنوی)، بیت دوم منسوب به خواجه محبوب الهی

بخش عربی

آیه قرآنی: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ

این آیه بخش نخست آیه ۳۵ سوره مائده است و مفهومی کلیدی در عرفان و طریقت اسلامی دارد. دعوت آیه به «تقوا» و «جستن وسیله برای قرب به خدا» مبنای نظری آموزه توسل در عرفان اسلامی است. در طریقت‌های صوفیه، «وسيله» ناظر به پیر و مرشد کامل است که واسطه فیض میان سالک و حقیقت مطلق شمرده می‌شود.

حدیث: قال عمر: اللهم إنا كنا نتوسل إليك بنبينا فنتسقين، وإنا نتوسل إليك بعم نبينا فاسقنا. (بخاری، ۱۳۹۸، ج ۴: ص ۲۰۹) این حدیث از عمر بن خطاب، خلیفه دوم، نقل شده و در منابع اهل سنت (از جمله صحیح بخاری) آمده است. مضمون آن تقاضای باران از خداوند، از راه توسل به پیامبر اکرم و سپس عمومی ایشان عباس است. درج این روایت پس از آیه فوق، نشان‌دهنده پیوند عملی توسل در سنت اسلامی با آموزه قرآنی آن است.

بخش فارسی

بیت نخست از مثنوی معنوی (مولوی، ۱۳۸۴: ۱۳۲). بیت دوم از خواجه محبوب‌علی:

پیر را بگزین که بی پیر این سفر هست بس پر آفت و خوف و خطر

چون تو ذات پیر را کردی قبول هم خدا در ذاتش آمد هم رسول
مضمون بیت نخست هشدار نسبت به ورود بی‌راهنما به مسیر سلوک عرفانی است. بیت دوم، منسوب به «خواجۀ محبوب الهی»، تأکیدی غلیظ بر وحدت وجود و تجلی اسماء الهی در وجود پیر کامل دارد؛ جایی که پیر، آئینه‌ای از ذات حق و مرآت رسول تلقی می‌شود.

تحلیل محتوایی و عرفانی

در این کتیبه، ساختار سه لایه (آیه، حدیث، شعر) باز هم بر آموزه بنیادین عرفان اسلامی یعنی توسل به پیر و شناسایی او به عنوان واسطه هدایت و فیض الهی استوار شده است. آیه، اصل نظری توسل را بنیان می‌گذارد؛ حدیث، تجلی عملی آن در سنت خلفا و صحابه است؛ و اشعار فارسی، شرح باطنی و شهودی آن را در قالب زبان ذوق و اشراق بیان می‌کنند.

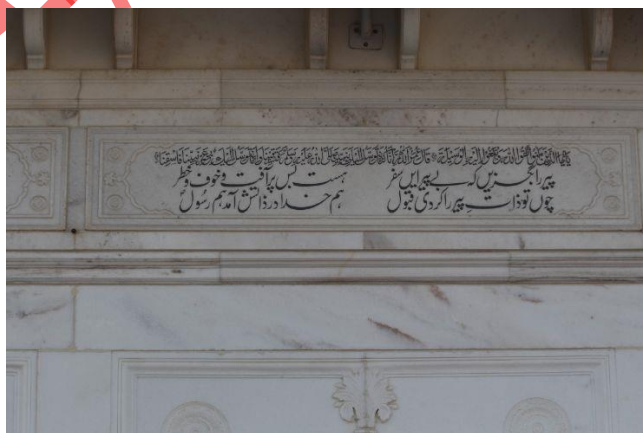
نکته برجسته این کتیبه، تأکید بر مقام پیر به عنوان «وسیله» است. در بیت دوم، نوعی نگاه وحدت‌گرایانه دیده می‌شود که پیر را آینه ذات خداوند و رسول معرفی می‌کند؛ نگاهی که در سلوک چشتیه و قادریه به‌ویژه در قرن‌های اخیر، رواج چشمگیری داشته است. هم‌راستایی معنایی این سه لایه، انسجام محتوایی کاملی به کتیبه بخشیده است.

نقد نسخه‌شناسی و زبان

بیت اول در نسخ مثنوی معنوی به همین صورت آمده و از ابیات مشهور دفتر اول است. اما بیت دوم، با وجود شهرت در برخی محافل طریقتی، در متون مکتوب مشهور عرفانی یا دیوان‌های ثبت‌شده مشاهده نمی‌شود. نسبت آن به خواجۀ محبوب الهی اگرچه در نقل شفاهی صوفیه رایج است، اما برای انتساب قطعی به مدرک معتبر نیاز دارد.

نتیجه تحلیلی کتیبه ۴

این کتیبه نیز مانند نمونه‌های پیشین، با چینی هم‌هنگ و مضمون‌محور، آموزه توسل و ارادت به پیر طریقت را در قالبی قرآنی، حدیثی و عرفانی ارائه کرده است. هم‌سویی زبانی و مفهومی میان سه سطح متن، نشان‌دهنده‌ی گزینش دقیق محتوا از سوی سازندگان است. اشارات ضمنی به وحدت وجود در بیت دوم، جایگاه این کتیبه را در سنت عرفان نظری و عملی چشتیه برجسته می‌سازد.



کتیبه ۴

کتیبه شماره ۵

ساختار کتیبه: آیه قرآن، عبارات حدیثی منسوب به پیامبر، دو بیت شعر فارسی
شاعران: بیت اول از نظامی گنجوی، بیت دوم از حافظ

بخش عربی

آیه قرآنی: وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ
آیه ۱۵۴ سوره بقره؛ این آیه یکی از مهم‌ترین آیات مربوط به مفهوم شهادت و تداوم حیات معنوی اولیای الهی
پس از مرگ ظاهری است. آیه، با بیانی تأکیدی، مرده‌پنداری شهدا را انکار کرده و به حیات پنهان و درک‌ناشدنی آنان
برای اهل ظاهر اشاره می‌کند.

عبارات حدیثی: إِنْ الشَّهْدَاءُ أَحْيَاءٌ وَإِنْ مَاتُوا، وَإِنَّمَا يُنْقَلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ

این عبارات به‌وضوح ترکیبی از دو نقل مشهور عرفانی است: نخست، برگرفته از جمله‌ای است که در اصل درباره
«اهل علم» است: «اهل العلم أحياء وإن ماتوا» دوم، فراز حدیثی منسوب به پیامبر است:
«ما خلقتم للقاء بل خلقتم للبقاء وإنما تنقلون من دار إلى دار» (مجلسی، ۱۳۹۶، ج ۵۸، ص ۷۸)
این جمله‌ها هم‌راستای مضمون آیه قرآن‌اند و مفهومی اساسی در عرفان اسلامی را یادآور می‌شوند: مرگ، انتقال
است نه فنا.

بخش فارسی

مرا زنده پندار چون خویشتن من آیم بجان گر تو آئی بتن
هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما

بیت نخست از نظامی است (نظامی، ۱۳۱۳: ۳۷) و بیت دوم از حافظ (حافظ، ۱۳۹۶: ۱۹). این بیت در نسخه علامندی نیامده
است (حافظ، ۱۳۹۱: ۱۰۹) ولی در نسخه نورعثمانیه هست (حافظ، ۱۴۰۱: ۴)؛ بیت نظامی گفت‌وگویی عاشقانه‌گونه میان جان و تن
است، اما در خوانش عرفانی، گفت‌وگوی روح و محبوب الهی را تداعی می‌کند. بیت حافظ هم با صراحت، مضمون
"فناء جسم و بقای عشق" را بیان می‌دارد و با آیه قرآن و حدیث هم‌خوانی کامل دارد.

نکات نسخه‌شناسی

بیت نظامی با ضبط معتبر در نسخه‌های چاپی مخزن‌الاسرار آمده است: (نظامی، ۱۳۱۳: ۳۷)
بیت منسوب به حافظ در نسخه علامندی ثبت نشده است، اما در نسخه نورعثمانیه آمده (حافظ، ۱۴۰۱: ۴). اختلاف
ضبط و عدم حضور آن در نسخه‌های معتبر اولیه این احتمال را مطرح می‌کند که این بیت از الحاقات متأخر دیوان
حافظ باشد، با این حال به دلیل شهرت و مقبولیت عمومی، در کتیبه‌نگاری بسیار به کار رفته است.

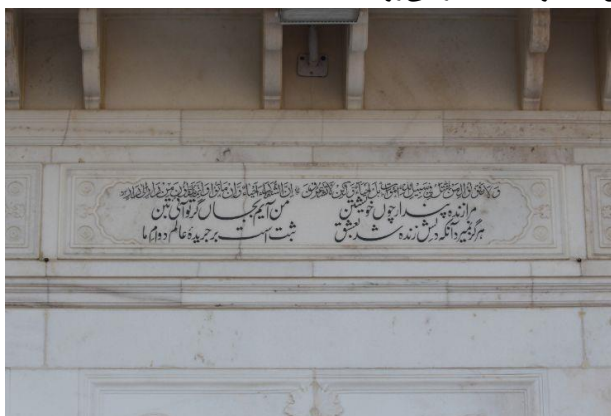
تحلیل معنایی و عرفانی

در این کتیبه، هر سه لایه متن (قرآن، حدیث، شعر) به‌شکلی آشکار بر ادامه حیات اولیا و سالکان طریقت پس از
مرگ جسمانی تأکید دارند. آیه قرآن، مرگ ظاهری شهیدان راه خدا را انکار می‌کند؛ حدیث، مرگ را انتقال از عالمی به
عالمی دیگر می‌داند؛ و اشعار نظامی و حافظ، عشق را عامل بقای جان و جاودانگی می‌دانند.
در سنت عرفان اسلامی، شهادت و عشق دو مسیر فناء فی‌الله و بقاء بالله هستند. این کتیبه با ترکیب این دو
مضمون، هم دیدگاه دینی رسمی درباره مرگ و هم تعبیر عرفانی از حیات روحانی را در کنار هم نشان می‌دهد. حضور

چنین مفاهیمی در کتیبه‌ای آرامگاهی، ناظر بر نوعی بینش عرفانی نسبت به مرگ، و نوعی تسلیی زائران برای پیوند با صاحب مزار است.

نتیجه تحلیلی کتیبه ۵

کتیبه پنجم بازتابی روشن از نگاه وحدت‌بین عرفان اسلامی به حیات، مرگ و عشق است. همه اجزای آن به طرز هماهنگ، مرگ را نه پایان، بلکه نقل مکان روح به جهانی دیگر معرفی می‌کنند. انتخاب بیت حافظ به‌رغم اختلاف نسخه‌ها، نشان از پذیرش فرهنگی آن در میان مردم دارد. از جهت ساختار و مضمون، این کتیبه یکی از کامل‌ترین نمونه‌های عرفان‌مدار در این مجموعه به‌شمار می‌رود.



کتیبه ۵

کتیبه شماره ۶

ساختار کتیبه: آیه قرآن، حدیث نبوی، دو بیت شعر فارسی

شاعر: مولوی (مثنوی معنوی)

بخش عربی

آیه قرآنی: لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ

آیه ۳۷ سوره حج؛ این آیه بخشی از آیه کامل درباره قربانی (نسک) در مناسک حج است. اما معنای اصلی آن فراتر از بحث ذبح حیوان است: خداوند نه به ظاهر عمل (گوشت و خون)، بلکه به تقوا و نیت درونی بندگان توجه دارد. این آیه ناظر به جوهر درونی اعمال دینی و مقدم‌داشتن باطن بر ظاهر است.

حدیث نبوی: إِنْ اللَّهُ لَا يَنْظُرُ إِلَىٰ صُورِكُمْ وَلَا إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ (نوری، ۱۳۶۸، ج ۱۱،

ص ۲۶۴)

این حدیث شریف، که با سندهای متعدد در منابع حدیثی آمده، از مشهورترین احادیث اخلاقی و عرفانی در سنت اسلامی است. آن چه نزد خداوند اعتبار دارد، صورت و ظاهر و دارایی نیست، بلکه نیت، صدق قلب و عمل صالح است. مضمون آن هم‌راستا با آیه پیشین، بنیان معرفت باطنی و خلوص نیت را یادآور می‌شود.

بخش فارسی

ما درون را بنگریم و حال را ما برون را ننگریم و قال را
ناظر قلبیم اگر خاشع بود گرچه گویا لفظ ناخاضع بود

این دو بیت از مثنوی مولوی است؛ بیت نخست در اصل اینگونه است: ما زبان را ننگریم و قال را/ ما درون را بنگریم و حال را (مولوی، ۱۳۸۴: ۲۵۰) منتهی در این کتیبه مطابق آنچه در زبان مردم رایج است نوشته شده است. بیت دوم هم در اصل اینگونه است: ناظر قلبیم اگر خاشع بود/ گرچه گفت لفظ، ناخاضع رود (همانجا) در کتیبه دو کلمه «گفت» و «بود» جایگزین «گویا» و «رود» شده‌اند که درست نیست. و از مشهورترین ابیات عرفانی درباره تمایز میان ظاهر شریعت و باطن حقیقت. مولوی در این ابیات، با استناد مستقیم به حدیث نبوی، قضاوت و اعتبار در نزد حق را نه به صورت و گفتار، بلکه به قلب خاشع و حال باطنی می‌داند. ترکیب واژه‌های «قال» و «حال» در مقابل یکدیگر، از اصطلاحات رایج تصوف است که در متون قرون میانه اسلامی بسیار به کار رفته است.

تحلیل معنایی و عرفانی

این کتیبه از نمونه‌های آشکار یکپارچگی معنایی در سه لایه متن است. آیه قرآن تأکید دارد که آنچه نزد خداوند می‌رسد، جوهر تقوا و نیت است، نه مظاهر ظاهری. حدیث نبوی این معنا را بسط می‌دهد: خدا به دل‌ها می‌نگرد، نه به چهره‌ها یا ثروت‌ها. مولوی نیز با زبان عرفانی، همین اصل را تکرار می‌کند: اعتبار در نگاه الهی، وابسته به خشوع و حال درونی است، نه به ظاهر یا لفظ گویا.

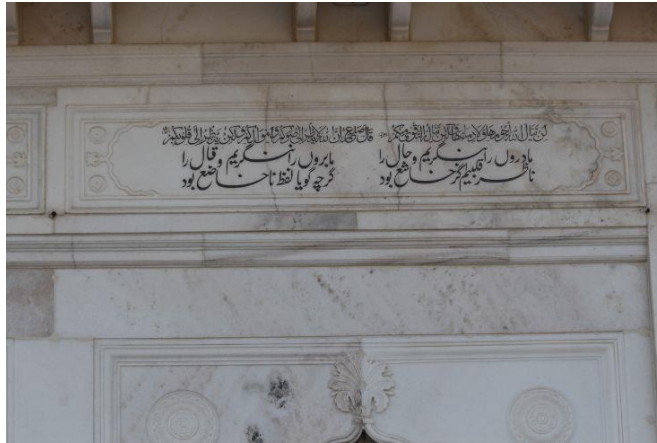
این مضامین، در دل فضایی چون مسجد و آرامگاه پیر طریقت، پیامی مهم برای سالک و زائر دارند: ظواهر دینی بدون باطن قلبی بی‌اعتبارند، و آنچه در سلوک معنوی اصالت دارد، تقوای درون و خضوع قلب است.

نکات نسخه‌شناسی و زبانی

این دو بیت در دفتر دوم مثنوی با ضبطی مطابق همین کتیبه آمده‌اند. واژه‌های «قال» و «حال» در قرائت عرفانی بار معنایی اصطلاحی دارند و تقابل آن‌ها از استعاره‌های بنیادی زبان صوفیانه است. ساختار نحوی روان و تقطیع طبیعی مصرع‌ها، حاکی از انتخاب دقیق در کتیبه‌نگاری است.

نتیجه تحلیلی کتیبه ۶

در این کتیبه، آموزه باطن‌گرایی دینی با لحنی توأمان قرآنی، نبوی و عرفانی مطرح شده است. پیامی که در آن ظاهر قربانی، صورت جسمانی، لفظ گویا و دارایی مادی، در برابر تقوا، قلب خاشع و نیت الهی، فاقد ارزش دانسته می‌شوند. این پیام در کنار آرامگاه یک پیر طریقت، کارکردی تعلیمی، اخلاقی و تربیتی دارد و در سنت کتیبه‌نگاری عرفانی از نمونه‌های برجسته به شمار می‌رود.



کتابه ۶

کتابه شماره ۷

ساختار کتابه: آیه قرآن، حدیث نبوی، دو بیت فارسی

شاعر: حافظ

بخش عربی

آیه قرآنی: **إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ**

آیه ۳۰ سوره فصلت؛ این آیه از سوره فصلت، به روشنی بر دو رکن بنیادین سلوک الهی اشاره می‌کند: اظهار توحید (قول ربنا الله) و پایداری در مسیر (ثم استقاموا). وعده نزول فرشتگان بر چنین کسانی، بیانگر آرامش باطنی و الطاف ربانی نسبت به اهل توحید و استقامت است.

حدیث نبوی: **قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي بِأَمْرٍ أَعْتَصِمُ بِهِ.** قال: قل ربي الله ثم استقم. (فخر رازی، ۱۴۱۱، ج ۲۲: ۱۰) این روایت از سفیان ثقفی نقل شده و در تفاسیر بزرگی مانند تفسیر کبیر فخر رازی آمده است. حدیث، آیه فوق را به صورت موجز و قابل عمل، در قالبی تعلیمی بیان می‌کند. پیامبر در پاسخ به سؤال از یک اصل پایداری بخش در دین، بر همان دوگانه «توحید + استقامت» تأکید می‌کند. جالب آن که در پایان حدیث، حضرت خطر زبان را نیز گوشزد می‌کنند، که از دغدغه‌های بزرگ اخلاق اسلامی است.

بخش فارسی

جناب عشق بلند است همتی حافظ که عاشقان ره بی همتان بخود ندهند

زاهد غرور داشت سلامت نبرد راه رند از ره نیاز بدارالسلام رفت

هر دو بیت از حافظ است؛ بیت نخست (حافظ، ۱۳۸۵: ۴۰۲) و بیت دوم (همان: ۱۸۶) مضمون مشترک آن‌ها، تقابل سالک عاشق و رند متواضع با زاهد غرورورز و بی‌همت است. حافظ در بیت اول، عشق را قلّه‌ای می‌داند که تنها همت‌ورزان راستین بدان می‌رسند. در بیت دوم، زاهد متکبر را ناتوان از عبور از وادی سلامت معرفی می‌کند، در حالی که رند با تواضع و نیاز راه بهشت را پیموده است.

تحلیل معنایی و عرفانی

در این کتیبه، لایه قرآنی و حدیثی بر اصول توحید و استقامت تأکید دارد، اما اشعار حافظ بُعدی دیگر از ماجرا را مطرح می‌کنند: تنها اظهار لفظی ایمان کافی نیست، بلکه سلوک عاشقانه با همت و بی‌ادعایی نیز لازم است. در نگاه عرفانی حافظ، راه عشق – همان راه «قول ربنا الله ثم استقاموا» – فقط با صدق، تواضع و رهایی از غرور زاهدانه طی می‌شود. کتیبه با این مضمون، زائر را به تدبیر در معنای واقعی دین‌داری و پارسایی فرامی‌خواند. نکته قابل توجه آن است که با وجود نبود پیوند لفظی مستقیم میان آیه، حدیث و اشعار، پیوند مضمونی و معرفتی میان آن‌ها به خوبی برقرار است: توحید و استقامت (آیه و حدیث)؛ عشق و همت در سلوک، و طرد غرور (شعر عرفانی)

نکات نسخه‌شناسی

هر دو بیت در دیوان حافظ ثبت شده‌اند و از ابیات معتبر او هستند. بیت دوم (رند از ره نیاز...) در نسخ مختلف کم‌وبیش با ضبط‌های نزدیک آمده و از ابیات پرتکرار در سنت خوش‌نویسی و کتیبه‌نگاری صوفیانه نیز هست. استفاده از این بیت در فضای آرامگاهی، بار عرفانی و تواضع‌محور کلام حافظ را تقویت می‌کند.

نتیجه تحلیلی کتیبه ۷

این کتیبه نمونه‌ای از ترکیب دقیق پیام وحیانی و پند عرفانی است که در آن راه توحید و استقامت نه با صورت‌گرایی زاهدانه، بلکه با سلوک عاشقانه، بی‌ادعا و نیازمندانه معنا می‌یابد. پیام آن با روح تعلیمی و سلوکی فضای آرامگاه کاملاً منطبق است و نشان می‌دهد که سازندگان کتیبه، در گزینش محتوای قرآنی و شعری، به وحدت باطنی پیام‌ها توجه داشته‌اند.



کتیبه ۷

کتیبه شماره ۸

ساختار کتیبه: آیه قرآن، سخنی منسوب به پیامبر اسلام، دو بیت فارسی

شاعر: مولوی (مثنوی معنوی)

بخش عربی

آیه قرآنی: وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ

آیه ۱۷۹ سوره ال عمران؛ این آیه ناظر به مسئله اطلاع بر غیب است. قرآن تصریح می‌کند که علم غیب در انحصار الهی است، اما خداوند از میان پیامبران، برخی را برگزیده و آنان را به مقام اطلاع از غیب رسانیده است. این گزینش به مشیت الهی و لیاقت معنوی پیامبران وابسته است و در عرفان اسلامی، مبنای اندیشه درباره کشف، شهود، و علم لدنی به‌شمار می‌رود.

حدیث نبوی: فتجلی لی کل شیء و عرفتُ (الحديث النبوی بین الروایة والدراية (السبحانی، الشیخ جعفر)، جلد ۱: ۷۹)
این جمله از پیامبر اسلام در روایت‌های عرفانی و فلسفی نقل شده است و به تجربه‌ای شهودی اشاره دارد؛ لحظه تجلی حقایق غیبی برای رسول خدا، چنان که به همه چیز آگاهی یافت. این تعبیر از آموزه‌های بنیادین در سنت عرفانی است و با مضامین کشف، شهود و فرا ادراک حسی پیوند دارد.

بخش فارسی

کاملان از دور نامت بشنوند تا بقعر باد بودت در روند
بلکه پیش از زادن تو سالها دیده باشندت ترا با حالها

این ابیات از مثنوی معنوی (مولوی، ۱۳۸۴: ۶۳۹)، هستند؛ بیت نخست در اصل اینگونه است: کاملان از دور نامت بشنوند/ تا به قعر باد و بودت در دوند. مضمون دو بیت جلوه‌ای از باور عرفانی به علم شهودی اولیا و اهل کمال است. کاملان نه تنها حالات باطنی، بلکه سرگذشت روحانی انسان را پیش از تولد جسمانی نیز درمی‌یابند. مضمون این ابیات اشاره‌ای است به مفاهیمی مانند سفر روح پیش از بدن، علم ارواح، و مشاهده در قوس نزول.

تحلیل معنایی و عرفانی

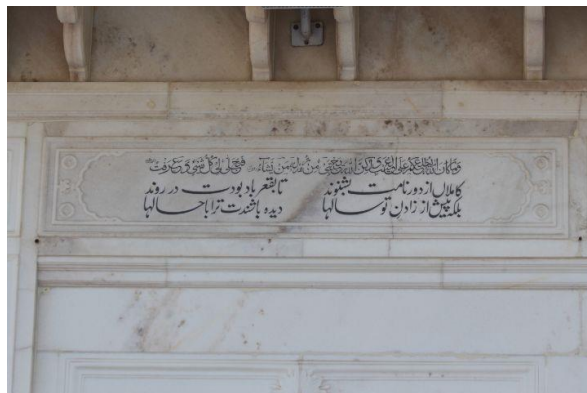
در این کتیبه، مفهوم اطلاع از غیب محور هر سه سطح متن است:
آیه می‌گوید خدا علم غیب را به همه نمی‌دهد، بلکه آن را به برخی از رسولان برگزیده می‌سپارد؛ حدیث نشان می‌دهد که پیامبر اسلام در مقام شهود به مرتبه‌ای رسیده که بر همه چیز واقف شده؛ اشعار مولوی نیز این معنا را به پیران کامل (که در عرفان اسلامی وارثان معرفتی پیامبران شمرده می‌شوند) تعمیم می‌دهد: آنان نیز از دور، و حتی پیش از ظهور جسمانی افراد، حال آن‌ها را درمی‌یابند.
این مضمون عرفانی، ناظر بر اصل فرازمانی بودن شهود عرفانی و اتصال معنوی اولیای کامل با غیب است. ترکیب این سه سطح، نوعی فراخوان به شناخت جایگاه معنوی پیر و تسلیم در برابر علم شهودی او را می‌رساند.

نکات نسخه‌شناسی و زبانی

ابیات از دفتر سوم مثنوی است و با ضبط معتبر در چاپ‌های قابل استناد، از جمله چاپ نیکلسون آمده‌اند. تقطیع درست، واژگان دقیق و پیوستگی معنایی، نشان می‌دهد که در کتیبه‌نگاری نیز با دقت انتخاب شده‌اند. کاربرد واژه‌هایی چون «کاملان»، «حال‌ها»، «قعر باد» همگی رمزهایی در زبان عرفانی هستند که بر تجربه ماورایی اهل شهود دلالت دارند.

نتیجه تحلیلی کتیبه ۸

در این کتیبه، آیه، حدیث و شعر، هر سه بر برتری معرفت شهودی بر عقل حصولی تأکید دارند. کتیبه به زائر می‌گوید که پیامبران و پیران کامل، آگاهان بر غیب‌اند؛ نه به سبب تلاش عقلی، بلکه به دلیل تجلی و اجتناب الهی. این پیام، اگرچه در قالب آیاتی از وحی و اشعاری از مثنوی بیان شده، کارکردی صوفیانه دارد: تأکید بر جایگاه پیر به مثابه آگاه از نهان، راهنما به سوی حق، و اهل تجلی.



کتیبه ۸

کتیبه شماره ۹

ساختار کتیبه: آیه قرآن، حدیث نبوی، دو بیت فارسی
شاعران: بیت نخست از سعدی، بیت دوم از مولوی

بخش عربی

آیه قرآنی: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

آیه ۱۵۳ سوره بقره؛ این آیه در بردارنده یکی از آموزه‌های اصلی تربیت ایمانی در قرآن است: صبر و نماز، دو رکن مددطلبی در شرایط دشوار. پیام ضمنی آیه، هم‌نشینی تسلیم درونی (صبر) با بندگی آشکار (نماز) است؛ و همراهی خداوند با صابران، جایگاه ویژه‌ای برای صبر در نظام ارزشی دین اسلام ترسیم می‌کند.

حدیث نبوی: أَبْغُونِي فِي ضَعْفَائِكُمْ، فَإِنَّمَا تُرْزَقُونَ وَتُنصَرُونَ بِضَعْفَائِكُمْ (متقی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۷۳)

این حدیث شریف که در منابعی چون کنز العمال آمده است، تأکیدی روشن بر جایگاه معنوی و عامل برکت بودن مستضعفان و فروتنان در جامعه اسلامی دارد. پیامبر از یاران می‌خواهد که در میان «ضعفا» خدا را بجویند، چرا که رزق و نصرت الهی به برکت ایشان نازل می‌شود. این آموزه در عرفان اسلامی بسط یافته و به باور به «فقر اختیاری»، «ذلت عاشقانه»، و «انکسار سالک» منتهی شده است.

بخش فارسی

هر آن کاستعانت بدرویش برد اگر با فریدون زد از پیش برد
گر تو پیوندی بدان شه شه شوی ذره گر بودی ولیکن مه شوی

بیت نخست از بوستان سعدی است؛ مصرع دوم در اصل اینگونه است: اگر بر فریدون زد از پیش برد. (سعدی، بوستان، ۱۳۶۹: ۷۸) بیت تأکید دارد که تواضع و اتصال به درویشان مایه پیروزی است، حتی در برابر شاهان. بیت دوم از مثنوی در اصل اینگونه است: گر بیبندی بدان شه شه شوی / سوی هر ادبیر تا کی می‌روی (مولوی، ۱۳۸۴: ۱۲۱) کتیبه‌نگاران به جای مصرع دوم که گویا از نظرشان کمی سنگین بوده یا به هر دلیل دیگری مانند در دست نداشتن مثنوی و یا نیافتن بیت در آن از خود، مصرع دیگری ساخته و جاگزین کرده‌اند. نیز با تصویرهای نمادین «ذره» و «ماه»، مفهوم فروتنی و اتصال به حضرت حق یا اولیای او را طرح می‌کند: فروتنی، شرط تعالی است. هر دو بیت، مضمونی مکمل دارند و به‌زیبایی پیام آیه و حدیث را در زبان عرفانی بازتاب می‌دهند.

تحلیل معنایی و عرفانی

در این کتیبه، ساختار سه‌لایه، پیامی روشن و یکپارچه درباره یافتن راه نزدیکی به حق از مسیر فقر، صبر و تواضع ارائه می‌دهد. قرآن، صبر و نماز را وسیله استعانت می‌داند؛ حدیث، درویشان را واسطه رزق و پیروزی می‌خواند؛ و اشعار سعدی و مولوی، این معنا را با بیانی ادبی و تمثیلی تثبیت می‌کنند.

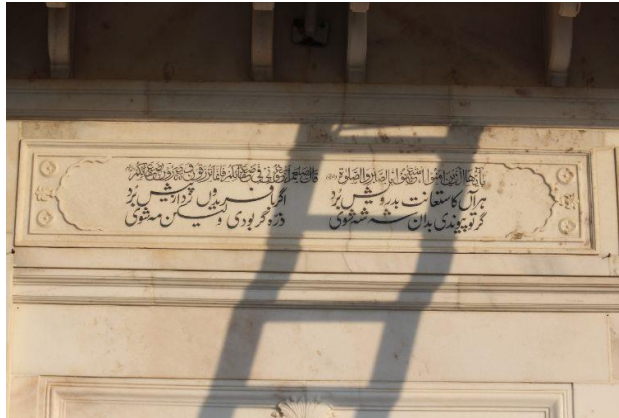
در ادبیات صوفیانه، «درویش» نماد انسانی است که از خود تهی شده و به حق متوسل است؛ کسی که نه تنها بی‌ادعا، بلکه ظرف پذیرش فیض الهی است. در این معنا، «ضعفا»ی مورد نظر حدیث نیز تنها مستضعفان اقتصادی نیستند، بلکه فروتنان روحی‌اند. پیوند این کتیبه با فضای آرامگاه یک پیر طریقت، بی‌نیاز از توضیح است.

نکات نسخه‌شناسی

بیت سعدی در بوستان (باب در تواضع) آمده و ضبط آن مطابق با کتیبه است. بیت مولوی نیز در دفتر دوم مثنوی نقل شده و در نسخه‌های معتبر با همین ساختار دیده می‌شود. تناسب واژگانی میان «فریدون»، «شه»، «ذره»، «مه»، باعث استحکام ادبی کتیبه شده است.

نتیجه تحلیلی کتیبه ۹

این کتیبه از نمونه‌های درخشان تلفیق تعلیم دینی، اندرز نبوی و ادبیات صوفیانه در قالب کتیبه‌نگاری آرامگاهی است. گزینش واژگان و اشارات، فضایی از ادب، فروتنی و معرفت‌جویی را در دل بنای زیارتی می‌گشاید. آموزه محوری آن روشن است: برکت و نصرت، در همراهی با اهل فقر و خشوع است، نه در تظاهر و نخوت.



کتیبه ۹

کتیبه شماره ۱۰

ساختار کتیبه: آیه قرآن، حدیث قدسی، دو بیت فارسی
شاعر: شاعر ناشناخته (احتمالاً سروده صوفیانه محلی)

بخش عربی

آیه قرآنی: وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى

آیه ۱۷ سوره انفال؛ این آیه، که در سیاق جنگ بدر نازل شده، دلالتی عمیق و فراتر از رخداد تاریخی دارد: فعل پیامبر، در حقیقت فعل خداوند است. در بیان عرفانی، این آیه شاهدی بر فنای افعال عبد در فعل حق است. در سیر معرفتی، این مقام، مرتبه‌ای از فناء فی الافعال و در نهایت تجلی اراده الهی در وجود انسان کامل است.

حدیث قدسی (حدیث قرب نوافل): لا يزال العبد يتقرب إلى بالنوافل حتى أكون سمعه الذي يسمع به این حدیث قدسی که به حدیث قرب نوافل مشهور است به صورت‌های مختلفی آمده است؛ به نظر می‌رسد کامل‌ترین و بلیغ‌ترین آنها روایت زیر باشد:

إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ قَالَ: مَا يَتَقَرَّبُ إِلَى عَبْدٍ مِنْ عِبَادِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لِيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّىٰ أَحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتَهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أَحْبَبْتَهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتَهُ. (تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، جلد ۴، صفحه ۷۲) این حدیث شریف از احادیث بنیادین عرفان عملی است. بنده‌ای که با بندگی خالص (فرائض) و محبت‌آمیز (نوافل) به خدا نزدیک شود، به مقام محبت خاص می‌رسد؛ جایی که خداوند خود گوش، چشم، زبان و دست او می‌شود. در این مرحله، بنده، آینه‌دار صفات الهی است، بی‌آن که دعوی خدایی کند. این مقام در عرفان با عنوان فناء در صفات و افعال و بقاء بالله شناخته می‌شود.

بخش فارسی

گفتـــه او گفتـــه الله بـــود گرچه از حلقوم عبدالله بود
گر جدا بینی زحق تو خواجه را گم کنی هم متن و هم دیباجه را

این دو بیت از مثنوی هستند؛ بیت نخست در اصل اینگونه است: مطلق آن آواز خود از شه بود/ گرچه از حلقوم عبدالله بود (مولوی، ۱۳۸۴: ۸۹)؛ ساده‌سازی مصرع نخست و جایگزین کردن آن با روایتی ساختگی نشان‌دهنده این است

که متولیان امر کتیبه‌نگاری بیشتر از توجه به اصالت متن کتیبه در اندیشه دریافت آسان آن از سوی مخاطب بوده‌اند. بیت دوم هم در اصل اینگونه است: چون جدا بینی ز حق این خواجه را / گم کنی هم متن و هم دیباجه را (مولوی، ۱۳۸۴: ۱۰۴۹)

زبان شعر، ساده ولی محکم است. واژگان «متن» و «دیباجه» اشاره‌ای نمادین به ظاهر و باطن حقیقت دارند.

تحلیل معنایی و عرفانی

این کتیبه، از نمونه‌های برجسته تعلیم وحدت افعال در سنت عرفان اسلامی است. آیه، مقام فعل پیامبر را در امتداد فعل الهی می‌داند؛ حدیث قدسی، از سرایت صفات الهی به وجود عاشق بنده خالص سخن می‌گوید؛ و اشعار فارسی، این معنا را با زبانی صوفیانه و هشداردهنده تبیین می‌کنند: هرگونه دوگانگی دیدن در فعل انسان کامل، باعث انقطاع از حقیقت است.

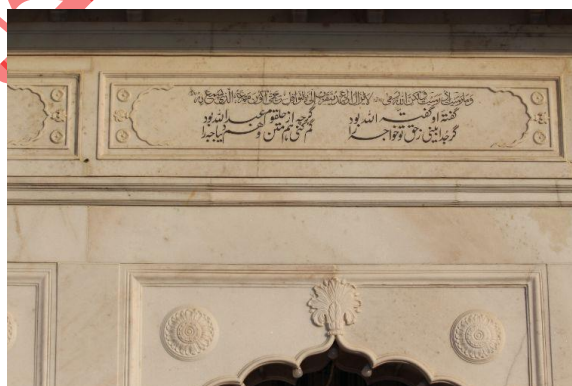
این نگاه عرفانی، با آموزه‌های قادریه و چشتیه که در آن‌ها «پیر کامل» تجلی صفات الهی است، کاملاً سازگار است. جای گرفتن این کتیبه در فضای مسجد یا آرامگاه، بینش عمیق‌تری به زائر و سالک می‌دهد: پیر، نه خود، بلکه آینه فعل خداوند است.

نکات زبانی و نسخه‌شناسی

این دو بیت در متون کلاسیک ضبط نشده‌اند، اما به‌وضوح ساختار عروضی سالم، و بیان عرفانی خالص دارند. واژگان و نحوه ترکیب‌ها، بیانگر آن است که شاعر با دستگاه زبان عرفانی آشنا بوده است. احتمالاً این ابیات در فضای طریقتی یا میان سالکان محلی سروده شده و به‌سبب هماهنگی معنایی با آیه و حدیث، در کتیبه به‌کار رفته‌اند.

نتیجه تحلیلی کتیبه ۱۰

این کتیبه، نهایت مراتب سلوک عرفانی را به زبانی ساده و فشرده بیان می‌کند: فعل عاشق، فعل خداست. هم آیه، هم حدیث، و هم اشعار فارسی، درباره مقام انسان کامل سخن می‌گویند که به سبب عبودیت عاشقانه، واسطه تجلی اراده الهی می‌شود. برای سالک و زائر، این کتیبه پیام وحدت‌بخش و هشداردهنده دارد: مراقب باش که در چهره پیر، جداافتادگی از حق را نبینی.



کتیبه ۱۰

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تکیه بر بررسی محتوایی و زبانی کتیبه‌های فارسی در مجموعه آرامگاهی پیر مهرعلی‌شاه گیلانی، نشان داد که شعر فارسی، با وجود گذشت قرن‌ها از پایان دوره رسمی سلطه زبان فارسی در شبه‌قاره هند، همچنان در حیات دینی، آیینی و زیبایی‌شناسانه فضاهای مذهبی پاکستان معاصر حضور فعال و زنده دارد. یکی از عوامل اساسی تداوم این حضور، نفوذ گسترده عرفان و تصوف در جامعه دینی پاکستان است؛ سلسله‌هایی که زبان فارسی را زبان سلوک، توسل، توبه، و تعلیم معنوی دانسته‌اند و آن را در مجالس ذکر، مناجات، و حتی بر دیوار بناهای مقدس جاری ساخته‌اند.

در تحلیل ده کتیبه منتخب از میان بیش از پنجاه کتیبه ثبت‌شده، الگوی ترکیبی «آیه قرآن + حدیث نبوی + بیت یا ابیات فارسی» در اغلب موارد به چشم می‌خورد. این الگو نه تنها ساختار صوری کتیبه را شکل می‌دهد، بلکه نشانگر نگرشی عرفانی و منظومه‌ای به دین، معرفت و زبان است؛ نگرشی که در آن، وحی الهی، سنت نبوی و ذوق شاعرانه در یک خط معرفتی واحد امتداد می‌یابند. مضامین پرتکرار این کتیبه‌ها عبارت‌اند از:

توحید و استقامت (کتیبه ۷)؛ معرفت شهودی و علم غیب (کتیبه ۸)؛ توسل و ولایت (کتیبه ۳ و ۴)؛ اخلاص، تقوا و خشوع قلبی (کتیبه ۶)؛ مرگ‌آگاهی و حیات عرفانی (کتیبه ۵)؛ وحدت افعال و فناء فی‌الله (کتیبه ۱۰) نکته برجسته دیگر، بهره‌گیری از اشعار شاعران بزرگ همچون مولوی، حافظ، سعدی، جامی و نظامی در کنار آیات و احادیث است. این امر نه تنها نشان‌دهنده پیوستگی زبان فارسی با فرهنگ دینی و طریقتی این خطه است، بلکه حکایت از استمرار سنتی دارد که در آن، شعر فارسی زبان تفسیر باطنی دین و بیانگر سلوک روحی سالک بوده است. بر پایه تحلیل‌های نسخه‌شناسانه نیز روشن شد که اگرچه برخی از ابیات به شاعران بزرگ منسوب‌اند، اما در صحت انتساب یا ضبط آن‌ها تردیدهایی هست؛ و این نکته خود، از انتقال شفاهی، کاربرد طریقتی، و گاه حافظه‌محور شعر در سنت کتیبه‌نگاری پاکستان حکایت دارد.

در نهایت، می‌توان گفت که این کتیبه‌ها صرفاً متونی حک‌شده بر دیوار نیستند، بلکه نوعی بیان تصویری ایمان، عرفان، و حافظه تاریخی زبان فارسی در بستر آیینی جامعه مسلمان پاکستان به‌شمار می‌روند. آن‌ها میراثی زنده‌اند که در آن، متن مقدس، سنت نبوی، و شعر فارسی، همچنان در کنار هم زیست می‌کنند و به زائر، مرید، و ره‌گذر، پیامی یکپارچه از معنا، عشق، و ادب انتقال می‌دهند.

Abstract

The Life of Persian Poetry in Contemporary Pakistani Inscriptions: A Case Study of the Tomb of Pir Mehr Ali Shah Gilani

For centuries, Persian has served not only as a literary language in the Indian subcontinent, but also as a medium of religious, mystical, and ritual expression. Among the most influential factors in the spread and continuity of Persian in the region has been the presence of Sufism and mystical orders—such as the Chishti and Qadiri orders—whose teachings, prayers, and

spiritual texts were predominantly conveyed in Persian. This study investigates the textual and cultural vitality of Persian poetry in the inscriptions of the shrine and mosque complex of Pir Mehr Ali Shah Gilani in Golra Sharif, Pakistan. Based on a descriptive-analytical method and drawing on field observation, textual reading, and manuscript-based referencing, the research examines over fifty Persian inscriptions, selecting ten for close analysis due to their thematic and stylistic richness.

The findings reveal that Persian poetry in these inscriptions functions not as mere ornamentation, but as a bridge between sacred texts and mystical experience, playing a meaningful role in religious expression. Most inscriptions follow a tripartite structure—Qur'anic verse, prophetic ḥadīth, and Persian poetry—that conveys themes such as divine unity, spiritual authority, patience, martyrdom, esoteric knowledge, and the unity of divine action. These inscriptions serve not only as devotional texts, but also as living evidence of the enduring cultural and spiritual presence of the Persian language in Pakistan's sacred spaces.

Keywords: Persian language, Persian poetry, epigraphy, mysticism, Pir Meher Ali Shah, Pakistan, Golra Sharif

منابع و مأخذ

- ایتن، ریچارد م. (۱۹۹۳ م)، *خیزش اسلام و مرز بنگال، ۱۲۰۴-۱۷۶۰*، بر کلی و لس آنجلس، دانشگاه کالیفرنیا.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۳۹۸)، *صحیح البخاری*، ج ۴، خراسان رضوی، تربیت جام، شیخ الاسلام احمد جام (مکتبه البشری)
- جامی، نور الدین عبدالرحمان، (۱۳۷۸)، *دیوان جامی*، جلد اول فاتحه الشباب، مقدمه و تصحیح اعلاخان افصحزاد، تهران، میراث مکتوب.
- حافظ، شمس الدین محمد، (۱۳۹۶)، *دیوان حافظ*، به کوشش بهاء الدین خرمشاهی و هاشم جاوید، تهران، فرزانه روز.
- حافظ، شمس الدین محمد، (۱۳۸۵)، *دیوان حافظ، بر اساس نه نسخه کامل کهن مورخ به سال‌های ۱۱۱۳ تا ۱۲۷ هجری قمری*، تدوین و تصحیح رشید عیوضی، تهران، امیر کبیر.
- حافظ، شمس الدین محمد، (۱۳۹۱)، *غزل‌هایی از حافظ*، نخستین نسخه یافته شده از زمان حیات شاعر، گردآوری علامرندی در ۷۹۱-۷۹۲ هجری قمری، به کوشش علی فردوسی، چاپ دوم با تجدید نظر و اضافات به همراه نسخه کامل بیاض علامرندی، تهران، نشر دیباچه.
- حافظ، شمس الدین محمد، (۱۴۰۱)، *دیوان حافظ شیرازی*، کهن‌ترین نسخه شناخته شده کامل، کتابت ۸۰۱ هجری، نسخه برگردان دستنویس شماره ۵۱۹۴ کتابخانه نورعثمانیه (استانبول)، به کوشش بهروز ایمانی، تهران، میراث مکتوب.
- حراغی، محمد بن حسن، (۱۴۱۲)، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، جلد ۴، قم، موسسه آل‌البتی علیهم السلام لاحیاء التراث.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۴)، *کارنامه اسلام*، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- السبحانی، الشیخ جعفر، (بی تا)، *الحديث النبوی بین الروایة والدراية*، جلد ۱، قم، مؤسس الامام الصادق (ع).
- سعدی شیرازی، مصلح الدین، (۱۳۶۹)، *بوستان سعدی*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۴)، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران، انتشارات فردوس.
- علم الهدی، علی بن حسین (سید مرتضی علم الهدی)، (۱۳۸۱)، *تنزیه الانبیاء والائمة*، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری.
- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۱۱)، *تفسیر کبیر*، جلد ۲۲، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- متقی، علی بن حسام الدین، (۱۴۱۹)، *کنز العمال فی سنن الاقوال والاحوال*، جلد سوم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، (۱۳۹۶)، *بحار الأنوار* ج ۵، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- شمس مغربی، محمد شیرین بن عزالدین، (۱۳۷۲)، *دیوان*، متن انتقادی با مقدمه، حواشی و فهرست اصطلاحات عرفانی، به تصحیح و اهتمام دکتر لئونارد لوئیزانلندن، تهران، دانشگاه تهران.

شیمیل، آنماری (۱۹۷۵م)، *ابعاد عرفانی اسلام (Mystical Dimensions of Islam)*، چاپ دانشگاه کارولینای شمالی.
مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۸۴) *مثنوی معنوی*، به تصحیح رینولد ا. نیکلسون، تهران، هرمس.
نظامی گنجوی، یوسف، (۱۳۱۳)، *خمسۀ نظامی*، با حواشی و تصحیح وحید دستگردی، تهران: مطبعه ارمغان.
نوری، حسین بن محمدتقی، (۱۳۶۸)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، جلد ۱۱، قم، موسسه آل‌البیت (ع).

Khan, Muhammad Fadil. Mehr-e-Munir: Biography of Hazrat Pir Syed Mehr Ali Shah Gilani (Navvarallah-o-Marqaduhu). Under the guidance of Hazrat Pir Syed Ghulam Moinuddin Gilani (RA) and Hazrat Pir Syed Shah Abdul Haq Gilani (MZA), Sajjada Nasheen of Golra Sharif. 2010.

References

- al-Subhānī, al-Shaykh Ja'far. (n.d.). *Al-Ḥadīth al-Nabawī bayna al-Riwāyah wa-l-Dirāyah*, Vol. 1. Qom: Mu'assasat al-Imām al-Ṣādiq (A).
- al-Ḥurr al-Āmilī, Muḥammad ibn al-Ḥasan. (1412 AH). *Tafsīl Wasā'il al-Shī'a ilā Tahṣīl Masā'il al-Sharī'a*, Vol. 4. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt ('a) li-Iḥyā' al-Turāth.
- al-Majlisī, Muḥammad Taqī ibn Maqṣūd 'Alī. (1396 AH). *Bihār al-Anwār*, Vol. 58. Qom: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah.
- al-Muttaqī, 'Alī ibn Ḥisām al-Dīn. (1419 AH). *Kanz al-'Ummāl fī Sunan al-Aqwāl wa-l-Aḥwāl*, Vol. 3. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- al-Nūrī, Ḥusayn ibn Muḥammad Taqī. (1368 SH). *Mustadrak al-Wasā'il wa-Mustanbaṭ al-Masā'il*, Vol. 11. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt ('a).
- al-Rāzī, Fakhr al-Dīn Muḥammad ibn 'Umar. (1411 AH). *Tafsīr al-Kabīr*, Vol. 22. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- al-'Allām al-Hudā, 'Alī ibn al-Ḥusayn (al-Sharīf al-Murtaḍā). (1381 SH). *Tanzīh al-Anbiyā' wa-l-'Imma*. Tehran: Madrasa-yi 'Ālī-yi Shahīd Muṭahharī.
- Bukhārī, Muḥammad ibn Ismā'il. (1398 SH). *Ṣaḥīḥ al-Bukhārī*, Vol. 4. Khorasan Razavi, Torbat-e Jām: Shaykh al-Islām Aḥmad Jām (Maktabat al-Bushrā).
- Eaton, Richard M. (1993). *The Rise of Islam and the Bengal Frontier, 1204–1760*. Berkeley and Los Angeles: University of California Press.
- Ḥāfiẓ, Shams al-Dīn Muḥammad. (1385 SH). *Dīvān-e Ḥāfiẓ*, based on nine ancient complete manuscripts (813–827 AH), ed. Rashīd 'Iwazī. Tehran: Amīr Kabīr.

Ḥāfiz, Shams al-Dīn Muḥammad. (1391 SH). *Ghazal-hā-yi Ḥāfiz: The Earliest Discovered Copy from the Poet's Lifetime (791–792 AH)*, collected by 'Alāmarandī, ed. 'Alī Ferdowsī. 2nd edition, revised and expanded, with full *Bayāḍ* 'Alāmarandī. Tehran: Nashr-e Dībācheh.

Ḥāfiz, Shams al-Dīn Muḥammad. (1396 SH). *Dīvān-e Ḥāfiz*, ed. Bahā' al-Dīn Khurramshāhī and Hāshim Jāvīd. Tehran: Farzān Rūz.

Ḥāfiz, Shams al-Dīn Muḥammad. (1401 SH). *Dīvān-e Ḥāfiz-e Shīrāzī: The Oldest Known Complete Manuscript (801 AH), Facsimile of MS No. 5194, Nūr 'Uthmānīyah Library (Istanbul)*, ed. Behruz Īmānī. Tehran: Mīrāth-e Maktūb.

Jāmī, Nūr al-Dīn 'Abd al-Raḥmān. (1378 SH). *Dīvān-e Jāmī, Vol. 1: Fātiḥat al-Shabāb*, ed. 'Alā Khān Afshāzādah. Tehran: Mīrāth-e Maktūb.

Khan, Muhammad Fadil. (2010). *Mehr-e-Munir: Biography of Hazrat Pir Syed Mehr Ali Shah Gilani (Navvarallāh-o-Marqaduhu)*. Under the guidance of Hazrat Pir Syed Ghulam Moinuddin Gilani (RA) and Hazrat Pir Syed Shah Abdul Haq Gilani (MZA), Sajjada Nasheen of Golra Sharif.

Mawlānā Jalāl al-Dīn Muḥammad Rūmī. (1384 SH). *Mathnawī-yi Ma'nawī*, ed. Reynold A. Nicholson. Tehran: Hermes.

Nizāmī Ganjavī, Yūsuf. (1313 SH). *Khamsa-yi Nizāmī*, ed. Waḥīd Dastgirdī. Tehran: Maṭba'a-yi Armaghān.

Sa'dī Shīrāzī, Muṣliḥ al-Dīn. (1369 SH). *Būstān-e Sa'dī*, ed. Ghulām Ḥusayn Yūsufī. Tehran: Khwārazmī Publishing Co.

Safa, Zabihollah (1985). *History of Persian Literature in Iran*. Tehran: Ferdows Publications.

Shams-i Maghribī, Muḥammad Shīrīn ibn 'Izz al-Dīn. (1372 SH). *Dīvān*, critical edition with introduction, notes, and glossary of mystical terms, ed. Leonard Lewisohn. Tehran: Tehran University Press.

Schimmel, Annemarie (1975). *Mystical Dimensions of Islam*. Chapel Hill: University of North Carolina Press.

Zarrinkoub, Abdolhossein (1995). *The Deed of Islam*. Tehran: Amir Kabir Publications.

مقالات أناده النشر مجله نشر